

یک پژوهش جدی در جامعه‌شناسی سیاسی ممکن است این یافته‌ی مرا - که خیلی ناشناخته مانده استه - ولی فکر می‌کنم تا اکنون کسانی به آن توجه نداشته‌اند - به اثبات برساند من چنین دریافتام که مردم در مراحل بزنجانی تاریخ که به تحول می‌انیدند و به هر نوع در پی آن می‌روند و سخت از وضعیت موجود و گذشته‌شان زده شده و به ایندانی آرزویی می‌انیدند، معمولاً فقط بخش‌هایی از گفتارهای رهبران تحول، که محبوب ایشان می‌باشد را گواچین می‌کنند و آن را می‌بویستند اما برواهمه تر آن که خیلی چیزها از ضمیر روحشان در جا به بیرون برتاب می‌کنند همچین است وضع وقتی آثار و آرای آن رهبران را می‌خوانند - یا به همین دلیل نمی‌خوانند گمان می‌کنم به تعبیری شمارزی از این رهبران را باید آلودهای نسبتاً رنگبویی، که خیلی از سنگداریا پیشاپیش واکنش بودند به حساب آورد رهبری انقلاب اسلامی، هم در مصاحبه‌ها و نقلی‌ها در زمان اقامت تو پاریس و هم در آثار مکتوب قبلی، جنبه‌های مهیسی از شکل‌های سیاسی و قضایی و اجتماعی و مدیریتی جامعه را که بعداً به اجرا درآمدن ترسیم کرده بود.

فرزاد راشد

مستشار عالی

«و آن خط سوم منم»

تدریجاً دیدم

در جلساتی علنی به معنا اظهار داشته‌اند که در وقایع اخیر هدف دستگاه دولتی یا هر سازمان‌بندی استقرار یافته ههاتل شناسایی عناصر ناراضی و کشنگر و مخالف استقرار موجود بوده است. آقای رئیس‌جمهور این قوت قلب را به طرفداران خود یعنی به طیف گسترده‌ای از مردم ندادند که نه چنین قنونی نیست و ایشان هرگز عاملی نندادند برای بیرون آمدن فخلان سیاسی باقیمه از ناهماهنگی، ایشان با سکوت در این معنا که دیگر ظاهراً از هیچ وجهات قانونی نسبت نمی‌کرد خیلی‌ها را به فکر و براند، که «واقعاً آقای خامنی شما هم‌راگه»

استیضاح عبدالله نوری وزیر کشور که در آخرین روز ماه خرداد ۱۳۷۷، همان روز که نیم فوتبال ایران در جام جهانی آمریکا را برد و موجی از شغف هویت در مردم عمده و آن‌ها را سرشار از نیرویی غریب نیم شبان تا مسنگاهان به شبان‌ها کشید، اتفاق افتاد و منجر به خروج ایشان از کابینه شد شادمانی و بزغای هم برای مخالفان توسعه‌ی سیاسی آزادی‌های سیاسی فراهم آورد این شادمانی از لحظه‌ی رأی‌گیری در مجلس تا نوشتن و سرطاقه‌های روزنامه‌ها و تارگوشه و کتابه‌های رسانه‌های دنیاری و شنیداری کشور خود را نمایان ساخت. با این همه این استیضاح و چگونگی تشکیل و رأی‌گیری آن بر خیلی‌ها روشن ساخت که اختلاف میان دو جناح کارگزار و راست محافظه‌کار را نباید اختلافی دانست که سر آن مردمانی آرزومند و نیازمند درآمد و کار و آزادی قرار دارند بر عکس، خیلی چیزها نشان از آن داشت که آزادی موقت و بسیار محدود و نیمه‌دنگ از رخصان خیلی کسانی از هر دو جناح برانده است. خیلی کسانی گمان داشتند و دارند که همرگ خوینست ولی برای همسایه‌های آزادی نسبی است تا آن‌جا که به صورت باپادیک انتقاد به سمت آسمان عملی من به بیروز دربیاد اما من هم هر جا لازم شد آن را چونکرتنامی یا حکم کن بره تا زمانی دیگران نهایت تکلیف اگر در میان استیضاح‌کنندگان در شمار آرای مخالف عبدالله نوری دقتی کنیم در خواهی‌می‌یافته که به واقع چاشنی نه چندان نااشخده از صفت میانی، زوروش و از بیروز خاست گذاشت و این است که پیشتر آزادی قانونی و توسعه‌ی سیاسی را چا کن کرده‌ام در میان به در براندن در لحظه عبدالله نوری فریزمان آزادی شد و دستم‌کم در تاریخ روحانیت نام سی نیقوی از خود به پاگذا گذاشت اما آن‌ها که نگارن استیضاح اقتصادی و لریکی قدرت بودند خیلی راحت به بازی اعطالی اعتبار به جای حفظ موقعیت تن دادند. کوشش‌های عمومی برای کم کردن اعتبار این فرمان بیرون آمدن از میان مجلسی در مکرر کشنگر نگاه کراسچی شهردار تهران از طریق بریدن پول نام به من متهای کسی چند سکه‌ی طلا هدیه گرفته است بر اعتبار او بیفزود اما در این میان مشخص شد که بندهای اصول دودستارن کشور قریان فوق «سهمیه و سهمیه» را خوب می‌داند از این جهت اوضاع آزادبدهایی من به زور به جای رسیده است که کسانی که به حق باید از آن‌ها به عنوان «گروه سیوه» نام برده می‌شد فکر باندیدانه در پی آزادی بیان دو طرف اصلی مشارکت جویند و راهم‌های از این جهت شگاف کنی‌می‌دینار به دست خود باز کنند دو طرف نگران نشدن آن‌گاه هشدارهای متقابل دو

«آن‌ها» می‌دادند و آقای رئیس‌جمهور را نمایندگی صرف و محکم این «ماه» به معنای صاحبان رأی و اندیشه و نظرنامه‌هایی که یا یکدیگر وجه مشترک داشته‌اند می‌نمایشند.

زمستان سال ۷۶ آمد و وقت بودجه تهیه شد و به مجلس تقدیم شد، حاجی با اکثریت نسی در مجلسی بحث‌های خردوشان را راه انداختند و پیوسته از همان صافی کارشناسی سال‌های قبل گذشته اما آقای رئیس‌جمهور مکرری در خلاف جهت استفاده و روش‌هایی که پیشنهاد می‌شد از آن راه به دست داده بودند از خود نشان ندادند آن گروه خوش‌خیال قول از خودشان حرف‌ها ساختند که به‌گله بگویم اتمی‌نگارند رئیس‌جمهور کارش را بکنند و با این‌که «حالا برای اظهارنظر مشخص در راستای آن آرزوها زود است» با اکثریت نسی به گذراندن قوانین رسید ما دست‌ماقون استفاده لیزاری از تصویر زن که دست دولت را برای مقابله با برخی کسانی که آزادی زنان و این نیروی بزرگ اجتماعی را گرامی می‌داشتند باز می‌گذاشتند در این مورد واکنشی نشان داده نشدند قانون‌چسمازی معانه و درمان و بیمارستان برای زنان و مردان باز به‌هم‌چین. جالب این است که در همه اوضاع نمایندگان از همان جناح متحد یا طرفدار آقای خامنی به این قوانین رأی دادند. نوبت به مسئله‌ی خدالت یک شخصیت نظامی در مسائل سیاسی و جمله‌ی لفظی ایشان به گروه‌های طرفدار وضعیت جدید رسید و واکنش‌های بی‌مزی روزنامه‌ها بر او و علیه موضوع شروع آمد اما کاشانی‌نویسی آقای رئیس‌جمهور برای جایی برای اظهارنظر ایشان باقی نمی‌گذاشت. حتا وقتی گفته شد که آن مقام نظامی

آقای سیدمحمد خامنی رئیس‌جمهوری در لایه‌لایه نطق‌های انتخابی که در آن از قانون و قانونگری، از جنبه‌های مختلف آزادی بیان و اجتماعات از قانون اساسی و از ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی صحبت می‌کرد نظر خود را به طور سریع فرپاری حفظ و تقویت نظام ولایت و استقرار پانجاهای یا دهانه‌های سیاسی (Establishments) بیان کرد. همه‌چین ایشان همکاری و مسالمت با دولتیان از جمله آن کسانی که مردم آن‌ها را «مخالفان» پنداشتند و نگریشی دیگر به آنان داشتند را در وجهی همت خود فرار داد. ایشان خیلی سریع موضوعی را گرفتند که بنا به عادت خیلی‌ها به در مقام‌های بالا می‌آیند می‌گیرند موضع فریادچی به این معنا که جناح مقابل با رأی‌دهندگان به ایشان با هم فرقی ندارند و ایشان نه تنها از نظر برضخوردن از حقوق شهروندی بل از حیث شهنوب و به‌گله کارگردانی و رهبری همگاری برخاستن با کسانی نبود که مردم ایشان را نیستمیده و به ایشان رأی نداده بودند. ایشان همچین در معرفی کابینه‌ی خود به استفاده از مدیران مسئول همه‌فراپندها و مسائل گذشته هیچ کم و کسری نگذاشت و به‌تذرفت که در میان رأی‌دهندگان عالی‌کمانی نیز می‌تواند این و آن وزارتخانه و بنیاد و نهاد و شرکت و شورا و هیئت را اداره کنند. اگر در پیرنامه‌های معرفی‌نمادزی ایشان و در توضیحات و در معرفی کابینه‌ی فرج‌انجالی خیلی از سوسیگویی‌های ایشان یعنی رأی‌دهندگان آرزومند و گل‌چین کالاهای روشن نشد باید در نخستین نشست مشترک هیات دولت با مجلس شورای اسلامی (که در روزنامه‌ی اطلاعات ۲۸ آبان ۱۳۷۶ نیز عکسی از این نشست را که در آن آقای رئیس‌جمهور و آقای رئیس‌مجلس دست یکدیگر را گرفته به صورت یکدیگر نگاه می‌کنند و از آن به خیلی می‌خندند چاپ کرده بود) چنین می‌شد اما نه خیر، همین‌طور کسانی نشستند بودند و در این محفل و آن محفل و این روزنامه و آن روزنامه ناد سخن از «ماه»



جانماری از دو سوی نیروی حاکم بین یکدیگر رد و بدل شد که مبادا هو بگو خورشید بر پیک کنار در باغ کهنه زستن آغاز کند. روزنامه‌ی همدستی در سر مقاله‌ی خود در فریاد روز استیضاح یعنی در اول تیر ۱۳۷۷ نوشت که طرف مقابلین موجب شده است «جناح سوم» برنده شود. و به طور تلویحی - با آن که در هرمان هیزر در کبر و دار آن دلاگاه معروف و پرنسپند بود - خود را همسو و خودی با جناح مقابل قلمداد کرد. علی‌اکبر پروین عضو رهبری جمعیت مستوفعی اسلامی در مراسم سالگرد دکتر بهشتی در مسجد فاضله‌اش گفت: «ما هیچ جناح و گروه سیاسی به غیر از جناح «طرفدار ولایت فقیه» و «مخالف ولایت» در کشور نداریم. و آشکار است که ایشان مستوفیان را مخالفت ولایت انبوه کسانی است که وابستگی به دو جناح را نمی‌پذیرند و مستقلانه و به حق خود را عضو جامعه‌ی مدنی و ملی نمی‌دانند.

آقای رحیم صفوی فرماندهی سپاه نیز از وجود جناح سوم در برابر «خودشی» نام برد و خاتمی رئیس‌جمهور را خودی قلمداد کرد. پیش از آن نیز محسن رفیق‌دوست رئیس بنیاد مستضعفان و جانبازان از وجود پراسیفاهی و رقابت و ارتباط خوب و عالی با رئیس‌جمهور یاد کرد و به نوعی خودشان و ایشان را در جناحی وفادار به نظام در مقابل دیگران که غیر خودی هستند مطرح می‌کردند.

بعد از همدلی استیضاح وزیر کشور روزنامه‌ی ابرار (اول تیر ۱۳۷۷) در یک سرمقاله‌ی به ظاهر کلیشه‌ای و دستوری‌شده که به نظر می‌رسد واژه به واژه آن را برای بعد نگرفشی و پیام ویژه استه آرزو می‌کند که ای کسانی صلوح حکم معاونت رئیس‌جمهور برای آقای عبدالله نوری صورت نگرفته است. این مقاله اظهار نظر می‌کند (از کجاک) که بعد است مجلسی بخواد بار دیگر با این «معمطمین» (۱) یا حتی استیضاح) وزیر را در حذف نامید گویم می‌داند که تا حد لازم پرش را حساب کار خودشان را کرده‌اند. به گفته‌ی این مقاله‌ی ویژه از این پس اقدامات پیش‌گیرانه کافی خواهد بود این مقاله

حقی عبدالله نوری را از رو که گویا به خط سوم خط داده یا از ایشان خط گرفته ضروری دانست و مدعی شد که وی عضو از جریان ائوب دولت بوده و در غوغای نجف‌آباد ریا دانه است. نوری در دفاع از خود گفته بود که نمایندگان مخالف حنا یک سند و استدلال واقعی برای ادعای خود ارائه نکردند. مقاله‌ی یاد شده در انتها آرزو کرده بود که ای کاش این مدعیان محبوبیت و توفیع و جاری دانستن مجاری قانونی، برخورد را از آقای خاتمی می‌آموختند.

و البته توجه داشته باشیم که آقای خاتمی رئیس‌جمهور در مراسم دیوار با مستولان قضایی کشور از ابتلاغه بردی رئیس قوه قضائیه به عنوان شخصیت علمی، فکری، انقلابی و برجسته یاد کرد (صامت ۷ تیر ۱۳۷۷). هم ایشان در جمع روحانیون، علما و الهامی جماعات استان چهارمحال و بختیاری (اسلام ۱۵ تیر ۱۳۷۷) گفته «من برخی از شمارهای که در سجامع مختلف از جمله نمازهای جمعه، مراکز دینی و دانشگاهی مطرح می‌شود را درست نمی‌دانم و بسیار خطرناک می‌بینم». ایشان در توضیح این گفته چنین توضیح داد (از مبادا کسی فکر کند مقصودشان شمارها و برنامه‌های کسانی بوده است که مراسم مجوزدار و قانونی را در زمان وزارت آقای نوری بر هه می‌زدند): «مجلس شورای اسلامی مظهر مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی ایران است و اگر مصوبه یا تصمیمی از مجلس را نمی‌پذیریم می‌توانیم انتقاد کنیم اما حق اهانت و یا تصفیع را نداریم». البته در بحث ایشان که به دوستی حق افتاد شتابانی شده بود توضیحی این که چه چیزی واقعاً با اهانت یا تصفیع است و اگر هست متوجه کلام بخش از آحاد ملت نباید بود. وجود نداشت. این در حالی است که رئیس مجلس برای مستولان شکر کننده در جلسه‌ی تودیع وزیر سابق کشور (یعنی دو نفر آقایان مهاجرانی و نوری که حالا معاون رئیس‌جمهور محسوب می‌شود) تمهین تکلیف می‌کند که باید به جای اعتراض به مترضان و مستقلان مجلس - یعنی شمران محمودی و دانشجوین - جلسه را ترک می‌کردند. در همان حال ایشان از موضوع‌گیری‌های رئیس‌جمهور در استان چهارمحال و بختیاری نیز شکر کردند (جامعه ۱۴ تیر ۱۳۷۷).

واقعا موضوع قابل تمعق است وقتی آقای مودتی کرمانی در مراسم بزرگداشت ۷ تیر سرچشمه (نظاب به مجمع روحانیون سازز) می‌گوید: «اصلاً چیزی که قابل توجه نوری اختلاف بین ما و شما باشد وجود ندارد. (رسالت ۱۴ تیر ۱۳۷۷) و آقای کروبی نیز در یزد فرمودند: «تیر است انقلابی و خودی وفادار به امام و ولایت فقیه و قانون اساسی باید متحد شوند و ایشان شمارهای تفرقه‌انگانه در مراسم تجلیل از آقای نوری را نیز همان‌جا محکم کردند (رسالت همان‌جا). شاهد مثال حکومتز، از متفکر حیات دولته دکتر مکنز (وزیر فرهنگ و آموزش عالی) بود که گفت: «مستولانی که به منافع نظام می‌اندیشند (فرز ۱۳ تیر) از تفکرات جناحی حرکت می‌کنند» (اسلام ۲ تیر ۱۳۷۷) و این ترتیب ایشان نشان دادند که اگر در داخل جناح بهمانی و بافشاری کنی قاعدتا خودی می‌شوی مگر آن که به همان نوعی که دارد شکل می‌گیرد «فرانجامی»

باشند.

ابتلاغه بردی رئیس قوه قضائیه تقریباً یک هفته پس از آن که آقای خاتمی از ایشان به عنوان یک شخصیت برجسته و انقلابی یاد کرد در خطبه‌های نماز جمعه ۱۴ تیر تهران (اسلام ۱۴ تیر ۱۳۷۷) گفت: «مجلس شورای اسلامی نمی‌تواند خلاف وحی قانونی را تنظیم و تصویب کند (پیش از آن فرمود: بر مشاور قوه قضائیه، در سخنرانی پیش از خطبه‌ها، اساساً شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را به سزاهه تأیید قانون اساسی دانسته بود که در آن رهبری فوق قانون است). ایشان به این ترتیب به جوانان توصیه می‌کردند: «به جای پرداختن به مسائلی که اهمیت درجه‌ی چهارم و پنجم دارد به مسئله اصلی یعنی ترمیم و فشار اقتصادی بپردازید». ایشان البته در راستای همسازن نهایی و نهادهای با جزا اجرایی نظام از جوانان نخواست که در این مورد درخواست و تلاش کنند بل از خواست که در این راستا دولت را کمک کند تا با قاعدتا از این فرمایش چنین نتیجه گرفت که اولاً مسئله اصلی نه چیزست مرتبط به فضا و امنیت قانون بل مربوط به آن جنبه از اقتصاد که به دولت خاتمی مربوط می‌شود و نایب جوانان باید خودشان کمک کنند و تا مدتی که لازم است خواهان باشند گروه اگر قرار باشد آن‌ها در خواست‌های اساسی برای اشل و سازها با گرانی یا در مطرح کنند لابد باید خواهد شد که خودشان به دولت کمک نکنند. گوئی ترمیم و بیکاری، به مصداق کامیون‌هایی هستند که باید با یالقه یالقه آن‌ها راه حرکت داد و در سربازری وزارت راه بودند در این باره نه آرا و بیان سرمایه به دولتیان، نه مستولان بیست سال گذشته نه رؤسای قوه‌ها و نیزه‌ها و نه هیچ‌کس دیگر آن‌ها نظر یا مسأله‌ی نیست که خود جوانان: آن‌هم به فرطی که فعلاً بقیه دولت خاتمی را ببینند استیضاحی با پایان نماز جمعه یاد شده اما مأمور حقوق رئیس قوه قضائیه راهبردی‌مندی تنظیمی بی‌ارتی با ۲۰ شمار وزن و قایدها به راه افتاد (اسلام، همان‌جا) و چیزی از این قضایا نگذشت که آقای رئیس‌جمهور در روز روزه به شهر کرد اعلام کرد: «مستولان باید در عرصه اولویت‌ها و در دست‌های مستولان (او در این‌جا سیاست کنترل ترمیم که به معنای انتقال معکوس درآمد از صاحبان ثروت‌های بسیار بالا به دست مصرف و فعالیت‌های تولید است، به فراموشی سپرده شد).

حالا باید خط سوم‌ها، همان مردمی که زمانی کوتاه دور، را مناسب دیدند تا نظر و انتقاد خود را مطرح کنند و از طریق نمایندگان عالم قلم و اندیشه که مستولان از جناح‌ها به بیان در دردمان و فرزندانی هستند. سلامت‌جویانه‌ی خویش را با بیان دارند یا بنشینند و یا بشنوند؟ یا بزرگانند یا بادیوبی به بهانه‌هایی چون «شود کاری کرده» و «سورس» نمی‌توانند «فرانجامی» بدهند، «مدلار» لازم است، «مصلحت نظام اقتصاد نمی‌کند» و «همداند آن‌ها؟ امید آن که از میان آرزومردگان» شمار کسانی که از آغاز پاره‌ها، محکم با طرفداران می‌باشند و خود را برای استوار بودن بر اراده و نیروی «خوشتن» آماده می‌کنند، به افزایش خود اطله دهند.

می‌تواند یکی از دلایل عمدی استقلال‌گسترده دانش‌مؤسسه‌گان از «جامعه‌شناسی نخبه‌گشی» زمان انتشار آن است. این کتاب در شرایطی توسط «نشر ن» به بازار کتاب و علافستان به تاریخ این ملک عرضه شد که جامعه‌امی ما پس از یک دوره طولانی تحمل رنج و مصائب گوناگون: فشارهای ناشی از هشت سال جنگ بر خردوهای انحصارطلبانه، فشارهای قانون‌شکنانه فقر فزاینده و تشدید اختلاف‌های فاحش طبقاتی، و ... سرانجام در خیزش همگانی و در اعتراض به آن همه فشار و تحقیر، در گسترش سراسری جنبش به پای صندوق‌های رای‌گیری شافت.

با پیروزی درخشان ۲۰ میلیون معترضی روش‌های انحصارگرایانه و هواخواهان اصلاحات اجتماعی، دوره جدیدی در تاریخ این مروز و بوم گذشته شد و سیدمحمد خاتمی با شعار آزادی، قانون‌گرایی و اصلاح ساختار

آمرانه‌ها از ابزار تشخیص و هویت مستقل و خلاقیت فردی - که لازمه‌ی ایجاد تحول در ساختار سیاسی و بوروکراتیک کشور و خواسته‌ی رئیس‌جمهور بود - ناتوان مانده بودند. نظام فراقدر دیوانسالاری کهنسال ایران و حاکمیت روحیه‌ی نمد و دنباله‌روی از مافوق، بسیاری از کارهای روزبندی انقلاب را به تدریج به مهره‌هایی تابع نظام بوروکراسی و مدیریت آمرانه مبدل کرده بود. چنین لوضاع بفرنجی، رئیس‌جمهور منتخب با دشواری بسیار زیاد سرانجام موفق شد یاران و همکاران کابینه‌ی خود را انتخاب و به کار بگمارد.

از میان جمع یاران صمیمی خاتمی، شخصیت مستقل و منکر به نفر از افراد کابینه، از دیگران بارزتر بود و در نمود تشخیص فردی استقلال را، قوه‌ی ابتکار و پیش‌برد شیوامانه‌ی مسئولیت‌ها، در نظر قوه‌ی چهارم دارای نبره‌ی قبولی بودند. گرچه آن‌ها در طول بیست

آه‌نویسنده، در نوشته‌ی زیر سعی آن دارد تا به یکی از معضلات تاریخی که از جهان ایرانی ما نشأت گرفته است، بپردازد. اساساً در کشورهایی که ساخت سنتی در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی اجتماعی حاکم است و جامعه‌ی مدنی استقرار نیافته تا رقابت و مشارکت در جامعه ایجاد گردد و نهایتاً احزاب سیاسی به وجود آیند که حایل بین نظام و مردم گردند، نخبگان نقشی تعیین‌کننده می‌یابند. با فعال شدن شکاف بین سنت و مدرنیسم، نخبه‌گشی به یه‌بده، لاعلاج مبدل می‌گردد. نوشته‌ی حاضر مرجمند در نگاه اول و در کلیت خویش گمشده‌هایی را می‌نمایاند. اما این گستاخا به فهم مطلب کمک شایانی کرده است.

به بهانه‌ی انتشار کتاب «جامعه‌شناسی نخبه‌گشی» حذف سه شخصیت «مؤثر» از کابینه‌ی خاتمی

جواد موسوی خوزستانی

سیاسی موجود به پذیرش سؤالیته‌ی خظیر کردن نهاد ولی این، تازه ابتدای کار بود؛ از یک سو پشتوانه‌ی گسترده‌ی مردمی خاتمی، از انسجام تشکیلاتی و حزبی بهره‌ی نداشت (در حالی که مخالفان به شدت منسجم و هماهنگ عمل می‌کردند) و از دیگر سو جنب‌ب افراد و شخصیت‌های میزز (و مستقل) برای پذیرش سؤالیته‌های اجرایی، کار آسانی نبود. بسیاری از شخصیت‌های استوار و مستقل در جناح موسوم به چپ حاکمیت نیز که در پیروزی خود در نمود نقش تعیین‌کننده داشتند و می‌توانستند رئیس‌جمهور منتخب مردم را یاری دهند به خاطر حساسیت فوق‌العاده‌ی جناح حاکم (جناح راست سنتی) نسبت به حضور آن‌ها در کابینه، به ناگزیر از پذیرش سؤالیته‌ی چشم پوشیدن و بنا بر این چشم‌پوشی و گذشتن تاریخی، از پیروز تشنج و بهانه‌جویی‌های جناح مغلوبه‌ی جلوگیری کردند.

از طرفی، کارهایی که در حوزه‌ی مسئولیت‌های اجرایی دارای تجربه بودند به لحاظ تحقن نزدیک به دو دهه زندگی زیر سایه‌ی غول دیوانسالاری و مدیریت

با پیدار آن در سال‌های آتی (آینده‌ای نه چندان دور) کنگه‌ی نیروها عمده از محافظان یا مخالفان موم خرداد را از دستاوردهای آن بهره‌مند خواهند کرد.

سومین شخصیت منکر دولت، غلامحسین کرباسچی - شهردار تهران - به شمار می‌آید. وی که پیش از آن نیز در امر تحقق عملی سیاست‌های نخست‌رئیس فضای باز در کشور کارهای قابل ملاحظه‌ای را به منضمی ظهور رسانده بود با نقش آفرینی در انتخابات و پس از روی کار آمدن دولت منتخب مردم، فعالیت‌های عمق و گسترش بیش‌تر ی یافت. از منظر جامعه‌شناختی، بسترسازی عملی‌ای که مجموعه مدیریت شهرداری تهران در هشت ساله‌ی گذشته انجام داده است از جمله ایجاد فرهنگسراهای غیردولتی - حتا در جنوبی‌ترین نقاط شهر - انتقال یکی از ذره‌های اقتصادی ستروکریایان یعنی انتقال میدان تره‌بازار از میدان شوش به خارج شهر،



سال گذشته، هر یک به نوعی دارای مسئولیت‌های اجرایی، سیاسی و فرهنگی بوده‌اند اما نظام مقتدر دیوانسالاری موفق نشده بود از آنان بهره‌های دنباله‌رو، مطیع و غیرخلاق بسازد. لذا می‌توان اذعان کرد وجود این گونه افراد در سیستم مدیریت آمرانه و بوروکراتیک استثنای بر قاعده است.

طبعا مسئولیت خظیر پیش‌برد و تحقق سیاست‌های نوین آقای خاتمی در راستای توسعه‌ی سیاسی به طور طبیعی و به ناگزیر بر عهده‌ی این سه شخصیت قرار گرفت. سؤالیته‌ی تحقق و ببط توسعه‌ی سیاسی (ایجاد جامعه‌ی سیاسی و مدنی) که خواسته‌ی مقدم نیروهای پیش‌رو جامعه - لایه‌های گسترده‌ی شهرتین - بود بر عهده‌ی عبدالله نوری (وزیر کشور) محول شد. عطاالله مهاجرانی نیز در امر اجرایی سیاست‌های نوین فرهنگی و ارتقاء فرهنگ جامعه - در عرصه‌ی ببط آزادی مطبوعات، کتاب، حوزه‌های هنری، آموزش، تئاتر، موسیقی، سینما و ... - درگیر تر از یک سال به راه‌گشایی‌های جدی و ماندگار همت گماشت که تأثیر

برنامه برای تغییر یافت سنتی و تودرنوی بازار بزرگ تهران، تبدیل کشتارگاه تهران به مجتمع فرهنگی، تمل آونک‌ها، حاشیه‌ی شهر به محیط سالم برای زیست اهالی، ایجاد پارک‌های متعدد برای تفریح خانواده‌ها و اجتماع جوانان، تأسیس دو روزنامه‌ی سراسری و برتیزاز - روزنامه‌های هشدهری و افتابگردان - تأسیس روزشگاهها، مدارس، مساجد و دهها و صدها نهاد فرهنگی و مدنی دیگر (چنگلی زمینه‌ی مساعدی برای گشودن فضای بی‌تحرک سیاسی و جنب جوانان به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، به شمار می‌آید.

اما فرهنگ مستحکم، مخالف نوگرایی و ضدنخبه (نخبه‌گش) موجود در جامعه، بیکار نشست و برای حذف شخصیت و قدریتهای مستقل دیوانسالاری، برنام‌های وسیعی تدابیر دینا گین و نفرت نسبت به خلاقیتها و ابتکارات بدیع و نو - به خصوص اگر از جانب نخبه‌ای و چینه‌المنه صورت گیرد - به میزانی است که مدافعان فرهنگ ایستا و جانبداران روحیه‌ی نمد را تنها

حزب کارگزاران سازندگی، حتی کمک به تأسیس روزشکاهد، مدارس مساجد و دهها و صدها نهاد فرهنگی و مافی دینی دیگر، جنگلی زمینی مساعده برای گشودن فضای بی تحرک سیاسی و جذب جوانان به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی، به شمار می‌آید.

اما فرهنگ مستحکم مخالف نگرانی و ضدنخبه (نخبه‌کش) موجود در جامعه، یکبارگی نتکست و برای حذف شخصیت و فردیت‌های مستقل دیسوانسالاری، برنامه‌های وسیع تلوار دین‌گین و نفرت نسبت به خلاقیت‌ها و ابتکارات بدیع و نو - به خصوص اگر از جانب نخبه‌های وچینه‌لله صورت گیرد - به میراثی است که متلعان فرهنگ ایستا و جایباران روحیه متعد را تنها به حذف «هشکستن» آنان قانع و آرام می‌سازد.

در واقع از آن بی‌بروزی در نوم خرداد میلیون‌ها نفر از مردم (به خصوص اقشار گسترده شهروندی و روستایی) راس آن‌ها جوانان کشور) به درستی انتظار داشتند که جناح مغلوب به جای پاشخاری بر سیاست‌های شکست‌خورده گفت (سیاست‌های حذفی) و به جای ملوک نمون میران برجسته و شخصیت‌های کارساز دولت آقای خاتمی، روالی در پیش گیرد که به نظارت مؤثر مردم بر عملکرد آن‌ها منتهی شود نه پامعال کردن توانایی‌ها، ابتکارات و حذف مدیریت توانمند آنان!

انتظار مردم نیز برپا نماند زیرا مثل شاهد می‌کند که تمام اهرم‌های اصلی قدرت (حتا اهرم‌های فرعی مانند هیأت منصفه، مطوعات، کمیسیون مادی ۱۰ که ناظر بر تشکیل جمعیت‌ها و احزاب است) تماماً در اختیار این جناح قرار داد و لذا انتظار می‌رفت که جناح مزبور متلاً با ایجاد «شورای برنامه‌ریزی شهری»، «شورای برنامه‌ریزی منطقه‌ای»، «شورای برنامه‌ریزی محله» و نظایر این نهادهای شوروی، پیش‌فرض اسر ساخت و سازهای شهرداری را هرچه پیش‌تر، تابع نیازهای شهروندان و محله‌های شهری بنماید و از این طریق مدیریت روزیبه و فعال شهرداری را تحت انتظام منطقی تر و با نظارت مردم توانان سازد نه این که به پیروندسازی و اعمال خلاف عرف و قانون، و در یک «عملیات» وسیع، با آنان همچون یک سازمان «چریکی شهری» که در حال براندازی نظام است برخورد شود و آنان را از طریق خشنودن‌ها، به اعتراف‌های غیرقانونی کثانده و لگدمال کنند.

شاید کم‌ترین بهایی که جناح راست می‌توانست

جهت کنترل و نظارت خود - و نه حتا مردم - بر عملکرد شهرداری‌ها هزینه کند! برمی‌توانستن فیسورهای شهر بود زیرا تشکیل شوراهای شهر در نبود احزاب سیاسی، ابزاری در دست جناح‌های صاحب نفوذ و قدرت‌مدار است. یعنی جناح محافظه‌کار یا در اختیار داشتن انواع اجنحه‌ها و سازمان‌های مهندسی، از طریق شورای شهر به سهولت می‌توانست شهرداری را زیر کنترل و خود قرار دهده، نمونه‌ای انتخابات سراسری، نظام مهندسی کشور، شاهد صدق این مدعااست.

هم‌چنین عملکرد شورای شهر در سال‌های پایانی حکومت پهلوی، نمونه‌ای دیگری است.

اما به رغم اعتراض بی‌سوتی همدی نیروهای لاسوز و گرگاندیش بر عدم اجرای قانون شوراهای جلوگیری از آفانه‌های جنه‌ای، انحصار از ایجاد فرهنگ‌نهاد مدنیت از جمله شورای شهر) - جهت نظارت مردم بر اندازی امور شهر - به یک باره شهروندان با همه‌جای وسیع این جبهه به مدیریت شهرداری مواجه شدند در چنین قضایا، جامعه ما شاهد حرکت‌های خودجوش جوانان - به خصوص دانشجویان - در اعتراض و نقد این هجوم غیرمترعارف است. لذا شهرداری از قبیل: «گزارش‌های فرمان، امیرکبیر ایران»، پیش از هر چیز نشان از واکنشی است که از وحشت تکرار تجربه‌ی دردناک حذف فیزیکی اسوهی سازماندهی ایران - میرزا تقی‌خان امیرکبیر - ناشی می‌شود در واقع کتاب «جامه‌شناسی نخبه‌کشی» که حکایت حذف لگدمال شدن به نفر از شخصیت‌های میزز و جریان‌ساز تاریخ این میزز و بود است در شرایط چنین حساس و تابلوآید به بازار عرضه شد و از آن‌جا که مقارن بود با حذف به شخصیت مؤثر از کابینه‌ی آقای خاتمی، بدین‌گونه مورد استقبال جوانان و قشر تحصیل‌کرده‌ی جامعه‌ی واقع شد.

در حقیقت، بسیاری از جوانان دانش‌آموخته‌ی کشور در مواجهه با این وضعیت غیرمترعارف (عزل وزیر کشور، حاکم‌کشی شهردار و پیروندسازی برای وزیر ارشاد - که هرکدام از پرکارگزاران تریز افراد کابینه و دارای سابقه روشن در روند سازندگی بودند)، در حافظه‌ی تاریخی خود به دنبال ساخت و کشف ریشه‌های این برخوردهای حذفی بودند از این رو تحقیق تاریخی و کسب‌اطمینان «عملی» رضایت‌بخش (۱۹۱۹) که حذف فیزیکی امیرکبیر، زمینه‌ساز مصدق را در اعماق فرهنگ تو بر توی جامعه‌ی ایرانی می‌کشد، می‌تواند تا مرزهای معینی، عطش کنج‌کجایی خیل جوانان این ملک را فرونشاند و کلیدی برای فهم و گشودن گره‌های موجود در عمق فرهنگ تاریخی ما به دست دهد.

کتاب شامل چهاربخش به هم پیوسته است. بخش نخست، «ویژگی فرهنگی اقتصادی ایران» را با استاد و تحلیل‌دوروی منوال‌ها، بافت تجارت خارجی و زمینی و آویستی ایران - از پیش از روی کار آمدن میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام - را شرح می‌کند. بخش دوم به بررسی زمان و شرایط تاریخی روی کار آمدن قائم‌مقام فراموشی تا مرگ وی اختصاص دارد.

«۱۹۱۹» در بخش سوم کتاب - که از جمله قسمت‌های مهم و حساس متن را تشکیل می‌دهد - به کالونی



شماره یک کتاب بی‌چهارمی می‌رساند که هفتمین نخست‌وزیر ایران - میرزا تقی‌خان امیرکبیر - کسر به تغییر اسمی می‌بندد که البته در این راه جان خود را نیز فدا می‌کند. شرح پیروندسازی‌ها نحوه‌ی سوزانده و غیرمترعارف تخریب شخصیت «امیر» و سکوت مردم در مواجهه با این واقعه‌ی شوم، از جمله موارد تکان‌دهنده و غیرمترعارف کتاب است. تحلیل درخشان نویسنده در نقد ریشه‌های فرهنگ نخبه‌کشی ایرانیان و نتیجه‌گیری‌های وی از نقش مردم در بروز این جنایات، قابل تأمل است.

و بالاخره در بخش چهارم کتاب به عنوان «هزار امیر تا مصدق»، کوشش نویسنده در بازتاب نقش و کارکرد همان فرهنگ ریشه‌گذار نخبه‌کشی - این بار در تاریخ معاصر - جامعه‌ی ماست. «۱۹۱۹» در این بخش نشان می‌دهد که به رغم همه‌ی تحولات و تأثیراتی که جامعه‌ی ما از تمدن و فرهنگ موجود جهان پذیرفته‌ی با این حال، آن ساطور نخبه‌کشی، زنگ‌زده و فرسوده همچنان به کار قتل عام شخصیت‌های میزز و سازنده مشغول است. این بار، «محمد مصدق» را در دم تیغ می‌گرداند در واقع کتاب تلاش می‌کند نشان دهد که مجموعه‌ی جامعه‌ی قراردستان و فرودستان) هر یک به نوبه‌ی خویش در لگدمال کردن خدمتگزاران لایق و مدبران شجاع و راستین خوش، نقش و سهم دارند و این مجموعه فرهنگ حاکم بر جامعه - و نه فقط خواست حاکمان - می‌باشد. فرهنگی که بستت ماندگاری شخصیت‌های تحول‌آفرین و کارگزاران سازندگی را از بین می‌برد.

نگارنده‌ی این مقاله که پیش‌تر، شانس مطالعه‌ی دستنویس کتاب «جامه‌شناسی نخبه‌کشی» را یافته بود هیچ تصور نمی‌کرد که با وجود متن سنگین و تاریخی کتاب، چنین مورد استقبال و عنایت خوانندگان قرار گیرد که در کمتر از یک ماه چاپ دوم آن راهی بازار شود. گرچه قلم جناب و گیری نویسنده تا حدود زیادی، سنگینی متن را تعدیل کرده است. با تمام این احوال، تحلیل جامعه‌شناختی از روندهای تاریخی کشور، به خصوص نگرش ویژه و متعارف صاحب اثر، درک عمیق مفاهیم موجود در متن را به خصوص آن‌جا که به تحلیل و مکاشفه در مفاهیم فلسفی جدید و تأثیر آن بر تحولات اجتماعی می‌پردازد تا حدودی برای خوانندگان جوان دشوار می‌نماید. در آخر به عنوان یک خواننده‌ی امیدوار که در چاپ‌های بعدی، کتاب جامعه‌شناسی نخبه‌کشی همراه با تصاویر تاریخی - که معمولاً از این طریق متن‌هایی از این دست است - منتشر شود تا از این طریق بر چلایب متن افزوده گردد.

